

خلاصه درس:

نقد فرمایش محقق خوئی و شیخ انصاری در پیوند فوق

نسبت به فرمایش این دو فقیه باید گفت:

وقتی دو دلیل مثل دو بینه در حق الناس تعارض می‌کند گاه از باب عمل به دلیلی که عمل به بینه را لازم می‌کند به هر دو عمل می‌کنیم و شعار «الجمع مهمما ممکن...» سر می‌دهیم (چنان که شیخ در مکاسب¹ چنین کرده) و گاه از باب عمل به قانون عدل و انصاف حد وسط را می‌گیریم؛ مثلاً خانه را تنصیف می‌نماییم در این جا دیگر مسأله عمل به هر دو دلیل و الجمع مهمما ممکن مطرح نیست بلکه قانون عدل و انصاف مطرح است؛ از این رو اگر ادله شرایط حجیت را هم نداشتند (که در واقع دیگر دلیل و حجت نیستند) دست ما باز است؛ زیرا قانون عدل و انصاف وجود دارد.

حال باید به محقق خوئی عرض کرد: تسالمی که شما می‌فرمایید² آیا بر الجمع مهمما ممکن است که شما می‌فرمایید؟! یا بر عدل و انصاف؛ مخصوصاً که شما قانون عدل و انصاف را در این مقام متین و مورد قیام سیره عقلا در حقوق مالیه می‌دانید.³ آمیخت مورد اشاره در کلام محقق خوئی در فرمایشات شیخ انصاری نیز دیده می‌شود. ایشان در بحث تعارض مقوم‌ها عمل به دلیل اعتبار هر دو بینه و قانون «الجمع» را مطرح می‌کند و عدل و انصاف را هر چند صریحاً ذکر نمی‌کند اما از روح قاعده و محتوای آن یاد می‌کند.⁴

قابل ذکر این که ما در گذشته به قاعده عدل و انصاف، قرعه و جمع بین ادله اشاره کرده‌ایم و مجال حاضر را پذیرای گفتگوی دوباره از آن‌ها نمی‌دانیم؛ بر این بنیان به ادامه گفتگو از قاعده «الجمع» با مرتکز اصولی آن بر می‌گردیم.

موقعیت‌شناسی قاعده الجمع

قاعده الجمع با توجه به مفهوم و تقسیماتی که پیدا کرد حداقل در نگاه اول مورد اختلاف واقع شده است. تعبیر در نگاه اول، احتیاطی است که صورت می‌گیرد تا احتمال برخی را مبنی بر غیر واقعی بودن نزاع، مورد غفلت قرار ندهد.⁵ در موقعیت‌شناسی باید رفتار فقیهان را در فقه نیز دید، چون گاه رفتار فقیه در صحن عمل فقیهانه غیر از آن است که در اصول ابراز می‌کند.

به هر روی قاعده «الجمع» به عنوان قاعده مشهور بلکه مورد اجماع معرفی شده است.⁶

1. مصباح الفقاهاة ، ج 7 ، ص 273

2. مصباح الفقاهاة ، ج 7 ، ص 290.

3. همان ، ص 291.

4. مکاسب ، ص 273 ، سطر 17 ، 21 ، 30.

5. ر.ک: کتاب التعارض ، ص 127 .

6. عوالی اللئالی ، ج 4 ، ص 136 .

اصل بحث ما راجع به قاعده ی الجمع مهما ممکن بود، در ادامه گفته شد که این قاعده گاه در جمع بین دو دلیلی که مبین حکم الهی است و تعارض دارند به کار می رود و گاه جایی به کار می رود که حکم الهی معلوم است مانند خانه ای که دو مدعی دارد و هر دو هم شاهد دارد و قاضی نمی داند چه کار کند و می گوید نصف برای تو و نصف برای دیگری (الجمع مهما ممکن ...). بعد کلامی از شیخ و کلامی از شهید نقل کردیم و در آخر هم مطلبی از آقای خویی نقل کردیم.

درس امروز در مورد این است که زمانی که من این بحث را جمع و جور می کردم و فیش برداری می کردم احساس می کردم یک خلطی در این جا صورت گرفته است؛ ما یک مرتبه شعار الجمع مهما ممکن می دهیم به همان معنای معروف و مرتکز که دو حکم الهی تعارض کنند تا آخر اما گاهی در خارج مشکل پیش می آید در این جا این که ما جمع بین دو دلیل که می گوئیم یعنی حرف بینه ی دو طرف، دلیلین هم همین است یعنی بینه به نفع زید و بینه به نفع عمرو یا یک طرف بینه دارد و دیگری سند دارد، می گوئیم الجمع مهما ممکن ... اما یک مرتبه منظورمان از جمع بین دلیلین آن ادله ای است که بینه را معتبر می کند. بالاخره بینه یا سند رسمی دلیلی بر اعتبار دارد و منظورمان از الجمع مهما ممکن آن ادله است فرض کنید یک آیه آمده است بینه را معتبر کرده است و یک روایت معتبر آمده است سند رسمی را معتبر کرده است جمع بین دلیلین منظورمان این دو دلیل است که می خواهد این ها را حجت کند. مثلا اگر در یک مسأله ای خبر واحد قائم شود بر وجوب آن و اجماع معتبر هم قائم شود بر عدم وجوب در این جا یک مرتبه می گوئیم الجمع مهما ممکن یعنی جمع بین خبر و آن اجماع اما یک دفعه می گوئیم منظور جمع بین دلیلی که میگوید خبر واحد حجت است و دلیلی که می گوید اجماع حجت است. در بحث ما هم مثال این بود که خانه ای داریم که زید شاهد بر ملکیت آن دارد عمرو هم همینطور. خاصیت این مطلب این است که اگر گفتیم مراد از دلیلین یعنی خود این دو بینه در این جا نباید شعار الجمع مهما ممکن بدهیم بلکه باید شعار عدل و انصاف بدهیم چون اگر الجمع مهما ممکن گفتیم باید آن دلیل شرایط دلیل بودن را داشته باشد یعنی بینه بینه ی عادل باشد ولی اگر عدل و انصاف را آوردیم لازم نیست دو طرف دلیل هم نباشند مثل این که دو طرف ادعا می کنند بر خانه ای و هر کدام می روند شاهدهایی می آورند که فاقد شرایط هستند، یا می روند قول نامه ی بنگاه می آورند (بر فرض که قول نامه سند رسمی به حساب نیاید) در این جا الجمع مهما ممکن وجود ندارد چون دلیلی وجود ندارد ولی عدل و انصاف راه دارد. پس ما یک جا باید الجمع مهما ممکن را مطرح کنیم و آن همان بحث اصولی است بله اگر منظور از الجمع مهما ممکن مراد دلیل های اعتبار دلیل (بینه یا سند رسمی و ...) باشد باز هم می توان از الجمع مهما ممکن استفاده کرد. پس باید متوجه باشیم که در کجا از الجمع مهما ممکن استفاده کنیم و در کجا از قاعده ی عدل و انصاف استفاده کنیم. ما بحث عدل و انصاف و قرعه را قسیم هم نمی دانیم و این ها را برای اجرای شریعت می گزاریم و جمع بین ادله را می گزاریم برای زمانی که تعارض بین ادله ی مبین شریعت است.

قرار شد در مبحث الجمع مهما ممکن ... چند گفتار داشته باشیم. گفتار اول مفهوم شناسی، اقسام شناسی و مصداق شناسی البته این ها هر کدامش یک گفتار است ولی چون طوری بود که این بحث ها با هم مخلوط بود این ها را با هم آوردیم. گفتار دوم: موقعیت شناسی اصولی قاعده ی الجمع مهما ممکن ...

گفتار دوم موقعیت این قاعده در نزد علما است. (باید تذکر بدهم که از این به بعد باید زهنتان را از الجمع مهما ممکن فقهی خالی کنید و با آن خداحافظی کنید) آیا این قاعده را همه قبول دارند؟ همه رد می کنند؛ مخصوصا با توجه به اقسامی که داشت. در مسأله اختلاف است (البته در اصلش والا ممکن است برخی اقسامش را همه قبول داشته باشند مانند جمع عرفی) ولی برخی ها موقعیت اصولی این قاعده را تا حد اجماع برده اند مانند صاحب عوالی (ابن ابی جمهور احسائی) اما مهمتر از اقوال علما برای ما ادله است و حتی اجماع در این موارد چند مشکل دارد: اول این که واقعا اجماع باشد و توهم اجماع نباشد مخصوصا کسانی که قاعده را قبول دارند برخی از اقسامش را قبول دارند و برخی از اقسامش را قبول ندارند مثل مرحوم آخوند و امثال ایشان زیاد هستند علاوه بر این که اجماع مدرکی است از این ها هم که بگذریم این اجماع در مسأله ی اصولی است و اجماع اگر شرایط حجیت را داشته باشد در مسأله ی فقهی حجت است ولی در مسأله ی اصولی حجت نیست چون کشف رأی معصوم در

مسأله ی اصولی نیست و از اجماع در مسأله ی اصولی کشف رأی معصوم نمی شود البته عملا علما در کتاب هایشان خیلی زیاد به اجماع در مسأله ی اصولی تمسک کرده اند مثلا آقای آخوند در کفایه چند مورد دارد، شیخ هم دارد. جمع آوری این موارد از کتاب های ایشان کار خوبی است.

گفتار سوم: اسناد اثبات قاعده ی الجمع مهما ممکن ...

اگر قرار شد این قاعده موافق و مخالف داشته باشد باید ادله را ببینیم و ببینیم که مخالفان چه ادله ای برای نفی و موافقان چه ادله ای برای اثبات دارند.